



پزشکی و ادبیات

مقدمه

رسید که در اولین شماره یعنی همین شماره که پیش رو دارید به زیور طبع آراسته گردید. شعر دیگر همکارمان نیز تحت نام «طنز حرفه‌ای» هم که تاریخ بردار نیست. ضمن تشکر از این همکار گرامی، از همه مخاطبان خوب رازی انتظار داریم که ما را در تداوم این صفحه از نشریه رازی یاری دهند. چشم به راه عنایت همه شما همکاران خوب هستیم.

«سردبیر»

همکار خوبمان آقای دکتر اسماعیل حکیمی دعوت رازی را لبیک گفته و دو قطعه شعر همراه با نامه‌ای که نشان دهنده خط زیبای ایشان نیز هست، برایمان ارسال کرده‌اند. دریغمان آمد که همراه با اشعار خوب ایشان، دست خط خوبترشان را نیز چاپ نکنیم. از این رو، ابتدا نامه و سپس اشعار ایشان را با هم می‌خوانیم. البته ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که شعر این همکار به مناسبت «نیمه شعبان»، روز اول شعبان به دست این حقیر

داروخانه دکتر حکیمی

تاریخ ۷۹/۷/۹

دکتر ایصال حکیمی
نظام پزشکی ۱۵۰۱

بسمه العزیز
سر برتر مرم هانم رازی - جناب دکتر و لایحه تبریک مهر شریف
عرض سلام و خسته نباشید. اینجانب از تاریخ استیضاح سال ۴۶
دانشکده داروسازی تبریز استم و از سال ۴۷ در اهواز کن و
شغل خدمت در داروخانه میاشتم بشعر دیو بیات علاقمند
و مختصری هم بلع شعر دارم (البته اگر شبیه باشم شعر گفت)
در بر همت بنا بر ستور جناب طهر قطع از با مصلاح شعرمان
لا بعد از عرض ارادت و بهراری از هانم و زین رازی خدمت
مترم تقدیم و ترفیق تمام دست اندر کاران بجهت ملازمتی نمائید خواهانم
محضر رسد و در عین دست گرانایه است که در مرم جناب آتای دکتر تخمیناً با
عرض سلام و خدمت تمام این بوقت به کام ارزند دکتر حکیمی

نشانی : اهر - خیابان شهید سوهنگ بیگلری تلفن ۲۲۲۸۰
۰۴۲۶۲۲



« زیروزه شیرینان »

مژده باد امروز صاحب عصر آمد بر جهان
شادی و شور و شغف بادا برای شیعیان
مهدی موعود نامش زادهٔ مولا علی (ع)
مادرش دخت پیمبر، نسل و اعقابش نبی (ص)
این همان خورشید تابان است بر ما خاکیان
کز فروغش شد منور عالم افلاکیان
یا ابا صالح جهان در انتظار مقدمت
روزها را شب نموده دیدگان اندر رهت
تا باذن خالقت آئی تو از غیبت برون
کز ظهورت مینمائی عاشقان را رهنمون
چونکه با شمشیر عدلت میکنی اندر جهان
سر به تعظیم فرو آید همه کون و مکان
دوستان چشم انتظار و عاشقانت نغمه خوان
بهر روزی که تو آئی مهر و مه شکرشان
جشن میلاد تو را "اندیشه" کمتر ز خاک
گفت تبریک و تهانی محضر زهرای پاک

دکتر اسماعیل حکیمی



"طنز حرفه‌ای"

<p>بدیدم خیل بیماران دل‌ریش و یا هم نسخه‌ای در دست درویش همه آزرده از روح و تن و جان بدرد پا و دست و جان گرفتار چرا مغموم هستی و پریشان قدت گشته کمان و جسم باریک به پیش این و آن و قوم و خویشان بس‌آه و ناله و زاری تونی بند مگر از دست رفته کار و بارت که در بحر غم و غصه شدی غرق که زندان گشته بهرت خانه و شهر مگر عمرت شده اندازه نوح و یا خواهی کنی در این جهان سیر حقایق تا شود روشن بر تو</p>	<p>بداروخانه‌ای کردم گذر دوش به دست هر یکی دفترچه در پیش همه نالان ز درد و رنج دوران همه دلگیر و دلخسته، دل آزار پرسیدم یکی را کای عمو جان چرا رنگ جمالت گشته تاریک چرا دستت شده اینگونه لرزان چرا ابرو تو داری بر گره چند مگر دنیا شده آخر برایت مگر کشتیت در دریا شده غرق چرا تو از طبیعت کرده‌ای قهر اگر داری غم و غصه برو کوه مگر تو نیستی مهمان در این دیر بیا چشم بصیرت باز کن تو</p>
---	--

که دیگر باره نایب آن شبابت
 که عمرت رفت و پیری شد سرابت

دکتر اسماعیل حکیمی